

نقدی بر نظریه «قتل‌های هدفمند دولت آمریکا» در پرتو رویه و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی

مهدی حاتمی*

چکیده

دولت آمریکا در سال‌های اخیر سیاست قتل هدفمند مظنونان به ارتکاب اعمال تروریستی را در پیش گرفته است. از این سیاست اغلب به‌منزله پاسخی مشروع و ضروری به تروریسم و جنگ‌های نامتقارن یاد می‌شود. در این نوشتار، برآنیم تا با بررسی این عملکرد در پرتو موازین حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص حقوق بین‌الملل بشردوستانه انطباق قتل‌های هدفمند را با یافته‌های حقوق بین‌الملل از نظر بگذرانیم. محل اعمال این سیاست هم در مخاصمات مسلحانه و هم در حال صلح است. به همین جهت، در نقد و تحلیل حقوقی قتل‌های هدفمند، الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و نیز یافته‌های حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته‌اند و توسل به چنین عملکردی در چهارچوب این اصول بررسی و تحلیل می‌شوند. نگارنده پس از تحلیل و تدقیق در این مورد به این نتیجه می‌رسد که قتل‌های هدفمند منطبق با موازین حقوق بشردوستانه نیست و به‌منظور جلوگیری از استقرار و تثبیت این پدیده و مشروعیت‌یافتن آن در چهارچوب حقوق بین‌الملل اعتراض و محکومیت جامعه بین‌المللی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: مخاصمه مسلحانه، مشارکت غیرمستقیم، مشارکت مستقیم، اصل تناسب، اصل تفکیک.

۱. مقدمه

عرصه حقوق بین‌الملل در چند دهه اخیر شاهد عملکردی به‌نام قتل هدفمند است که توسط معدودی از دولت‌ها در پیش گرفته شده است. این دولت‌ها که کارنامه مبهمی در

* استادیار گروه حقوق، دانشگاه کردستان، hatamilaw@uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۰

رعایت الزامات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دارند، از این سیاست به‌منزله سازوکار سرکوب تروریست‌های ادعایی، ابزار دفاع مشروع از خود و شهروندان‌شان، و وسیله‌ای مؤثر در پیش‌برد اهداف امنیتی و نظامی بهره می‌برند. هرچند اجرای این سیاست بیش از حمایت به مخالفت‌ها دامن زده است، در صورت بی‌اعتنایی و اعتراض نکردن حقوقی جایگاهی در حقوق موضوعه خواهد یافت. سکوت شورای امنیت درقبال این سیاست، که به‌شکل گسترده‌ای در عملکرد آمریکا و رژیم اسرائیل تثبیت شده است، می‌تواند مؤید این ادعا باشد. رژیم اسرائیل از زمان آغاز انتفاضه مسجدالاقصی در سپتامبر ۲۰۰۰ سیاست قتل هدفمند مبارزان فلسطینی و رهبران آن‌ها را در پیش گرفته است. در نوامبر ۲۰۰۰ بود که این رژیم وجود سیاست قتل هدفمند را با این توجیه، که حق دفاع مشروع از خود را دارد و حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز این حق را به او می‌دهد، در عملکرد خود مورد تأیید قرار داد. استدلال هم بر این ادعا استوار بود که مقامات فلسطینی اقدام به جلوگیری، تحقیق، تعقیب، و مجازات عملیات ادعایی تروریستی و به‌ویژه حملات انتحاری علیه اسرائیل نمی‌کنند (Press Briefing 2000). تا پایان سال ۲۰۰۵ م حداقل ۳۰۰ عضو سازمان‌های به‌اصطلاح تروریستی در اجرای سیاست قتل‌های هدفمند کشته شدند و ۱۵۰ فرد غیرنظامی نیز به‌مثابه تلفات جانبی اجرای این سیاست به‌قتل رسیدند. مطالعه انجام‌گرفته توسط یک گروه حقوق بشری نیز نشان می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۸ تعداد ۳۸۷ نفر فلسطینی به‌دست رژیم اسرائیل کشته شده‌اند (B'Tselem 2000). توسل به این سیاست در عملکرد دولت آمریکا نیز به‌روشنی قابل مشاهده است. حملات یازده سپتامبر علیه ایالات متحده واژه جنگ علیه تروریسم را به ادبیات حقوقی جهانیان افزود. با مواضع و اقدامات رهبران ایالات متحده، به‌ویژه رئیس‌جمهور این کشور، جنگ با تروریسم به اولویت سیاست خارجی ایالات متحده در دهه اول هزاره سوم رسید. بوش در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ گفت که جنگ ما علیه تروریسم فراتر از میدین جنگ و پایگاه‌های تسخیرشده در گذشته است. جنگ ادامه پیدا خواهد کرد، هر جا که تروریست‌ها پنهان شده باشند، فعالیت داشته یا نقشه‌ای داشته باشند... این بیان معنای لغت جنگ را وسیع کرده است (Roth 2004). توسل آمریکا به سیاست قتل هدفمند به سوم نوامبر ۲۰۰۲ برمی‌گردد. عملیاتی که در آن «فؤاد الحارثی»، از اعضای القاعده، به‌همراه شش تن دیگر در حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شد.^۱ این عملیات آغازی بر ابهامات راجع به مشروعیت قتل‌های هدفمند ارتكابی توسط این کشور شد؛ سؤالاتی از این قبیل که مبنای مشروعیت این عملکرد در کدام قاعده حقوقی نهفته است. قلمرو اجرای این سیاست کجاست و اصل

احترام به حاکمیت دولت‌ها با اجرای این چنین عملیاتی تا چه حد تضمین می‌شود؟ یک دولت در کدام چهارچوب و براساس چه شرایطی می‌تواند مجوز ارتکاب قتل هدفمند را به دولتی دیگری اعطا کند؟

درکل، قتل‌های هدفمند را ناقض معیارهای حقوق بین‌الملل عام و در مغایرت با اصول چهارگانه ضرورت، تناسب، تفکیک، و انسانیت به‌منزله اصول حاکم بر حقوق بشردوستانه دانسته‌اند (Sterio 2012: 198). از این رو، حقوق‌دانان پیش‌برد سیاست قتل‌های هدفمند را در انطباق با معیارهای پیش‌گفته ارزیابی نمی‌کنند (Sterio Boyle 2013; Sadat 2012; cited in Goodrich 2014: 10)

در این نوشتار، پس از تعریف قتل هدفمند و بیان پیشینه آن در عملکرد دولت آمریکا، قتل‌های هدفمند اجراشده این دولت را بررسی خواهیم کرد و در ادامه، توجه ما به نقد و سنجش انطباق سیاست قتل هدفمند در چهارچوب حقوقی تعریف‌شده در اسناد بین‌المللی با اصول بنیادین حقوق بشردوستانه و حقوق بشر منعطف خواهد شد.

۲. تعریف و پیشینه عملیات قتل هدفمند در عملکرد آمریکا

اکنون با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان و اسناد بین‌المللی، تعریفی از قتل هدفمند ارائه می‌شود. سپس، قتل‌های هدفمند اجراشده در پرتو عملکرد آمریکا نقد و تحلیل خواهد شد.

۱.۲ تعریف قتل هدفمند

با وجود کاربرد گسترده قتل هدفمند در عملکرد دولت‌هایی که این سیاست را در پیش گرفته‌اند، این اصطلاح در حقوق بین‌الملل تعریف نشده است و در چهارچوب حقوقی خاص و منظمی قرار ندارد. رویه مبهم دولت‌هایی نیز که از این پدیده برای پیش‌برد اهداف خود استفاده می‌کنند تعریفی به‌دست نمی‌دهد. در سال ۲۰۰۰ و هم‌زمان با علنی شدن کاربرد این پدیده در عملکرد اسرائیل، ادبیات حقوقی قتل هدفمند را به‌دقت بررسی کرد. تعاریفی^۲ نیز در این موضوع ارائه شده است که مطلوب‌ترین آن‌ها تعریفی است که نیل ملزر در کتاب خود، *قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل*، ارائه می‌دهد. «قتل هدفمند استفاده‌عالمانه و عامدانه و توأم با برنامه‌ریزی قبلی از قوای کشنده است برای قتل فردی که از پیش مورد محاکمه قرار نگرفته است» (Melzer 2008: 5). به نظر می‌رسد که به یک اتفاق نظر کلی

در این مورد رسیده‌اند که تعریف قتل هدف‌مند متضمن چه عناصری باید باشد. همان‌گونه که گفته شد در قتل هدف‌مند هدف اصلی عملیات کشتن مظنون است. از نظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، در صورتی که هدف عملیات نظامی از ابتدا قتل هدف‌مند نباشد و بنابه دلایل موجهی، هم‌چون به‌دست آوردن یک برتری نظامی، قتل انجام پذیرد، عمل انجام‌شده قتل هدف‌مند نیست. در این تعریف، عناصری است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱.۲ بند اول: استفاده از نیروی مرگ‌بار

در قتل هدف‌مند کاربرد نیروی نظامی یا استفاده از نیروی مرگ‌بار مدنظر است و این نیروی مرگ‌بار قطع نظر از نوع ابزار مورد استفاده در آن است، به نحوی که سبب مرگ یک انسان می‌شود. پس، آن‌چه مهم است این‌که به مرگ بینجامد. وسیله در این نوع قتل اهمیت چندانی ندارد و با هر شکل و وسیله‌ای از جمله کشتن توسط تک‌تیرانداز، شلیک از فاصله نزدیک، پرتاب بمب از بال‌گرد، هواپیماهای بدون سرنشین، بمب‌گذاری در ماشین، سم می‌تواند رخ دهد. هرچند اخیراً استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در این نوع قتل بیش‌تر به چشم می‌خورد (Alston 2010: 4).

۲.۱.۲ بند دوم: قصد و برنامه‌ریزی قبلی برای کشتن

قتل هدف‌مند با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و عامدانه اجرا می‌شود. بدین معنا که از یک سو این اقدام به شکل تصادفی یا از روی سهل‌انگاری یا نتیجه اجتناب‌ناپذیر کاربرد زور نباشد و از سوی دیگر، ناشی از تصمیم ناگهانی یا هوا و هوس نباشد. هم‌چنین هدف اصلی آن کشتن باشد.

۳.۱.۲ بند سوم: کشتن انفرادی افراد

این عنصر قتل هدف‌مند را از عملیات مستقیم علیه اهداف جمعی، نامشخص، و تصادفی متمایز می‌سازد. در صورتی که اهدافی به صورت جمعی انتخاب شوند و مورد هدف قرار گیرند با موضوع قتل جمعی و سیستماتیک روبه‌روایم.

۴.۱.۲ بند چهارم: دردست‌رس نبودن (فقدان دسترسی یا امکان حبس)

در زمان کشتن افراد مورد هدف، آن‌ها در حبس فیزیکی کسانی که قصد کشتنشان را دارند، نیستند. این عنصر قتل هدف‌مند را از مفاهیمی چون اعدام‌های قضایی و فراقضایی که هردوی آن‌ها با پیش‌فرض حبس فیزیکی قابل تصورند، متمایز می‌کند.

۵.۱.۲ بند پنجم: قابلیت انتساب به یک تابع حقوق بین‌الملل

اگرچه پدیده‌های مشابه قتل هدف‌مند می‌توانند توسط دیگر کنش‌گران نیز اجرا شود، در قتل هدف‌مند، عاملان آن دولتی یا گروه‌های مسلح سازمان‌یافته‌اند. با وجود این‌که مرتکبان فارغ از عوامل دولتی می‌توانند گروه‌های سازمان‌یافته نظامی نیز باشند، تمرکز اصلی هم‌چنان بر قتل‌های هدف‌مند اجرا شده توسط دولت‌هاست.

باین‌وصف، باز هم تعریف ارائه‌شده از قتل هدف‌مند در حقوق بین‌الملل درخور نقد می‌نماید. در بررسی تعریف فوق، این نکات باید مدنظر قرار گیرد؛ نخست، در این تعریف سخنی از این‌که مرتکبان قتل هدف‌مند چه کسانی‌اند، به‌میان نیامده است. اگرچه پدیده‌های مشابه قتل هدف‌مند می‌توانند توسط دیگر کنش‌گران نیز اجرا شود، در قتل هدف‌مند مرتکبان یا عاملان دولتی‌اند یا گروه‌های مسلح سازمان‌یافته. بنابراین، در قتل هدف‌مند مرتکبان فارغ از عوامل دولتی می‌توانند گروه‌های سازمان‌یافته نظامی نیز باشند، اما تمرکز اصلی هم‌چنان بر قتل‌های هدف‌مند ارتكابی توسط دولت‌هاست، زیرا تا به‌حال هیچ گروه غیردولتی در توجیه قتل‌های ارتكابی خود به‌منزله قتل هدف‌مند استناد نکرده است. کاربرد این سیاست در عملکرد دولت‌ها بسیار گسترده‌تر از عملکرد گروه‌های سازمان‌یافته نظامی است؛ امری که مورد تأیید گزارش‌گر ویژه شورای حقوق بشر ملل متحد در مورد قتل‌های فراقانونی، اختصاری، و خودسرانه نیز قرار گرفته است (ibid.: 8).

دوم، در تعریف فوق تمایزی بین اعمال تروریستی و اعمالی که به‌قصد اعمال و تحقق حق تعیین سرنوشت نظیر اقدامات جنبش‌های آزادی‌بخش یا مبارزان علیه سلطه استعمار و اشغال بیگانگان و رژیم‌های نژادپرست انجام نگرفته است. سومین انتقاد به تعریف فوق سکوت درباب بازه زمانی خاصی است که قتل هدف‌مند در آن محدوده زمانی اجرا می‌شود. قتل‌های هدف‌مند فقط در اوضاع و احوال خاصی قانونی تلقی می‌شود؛ یعنی فقط در وضعیت مخاصمه مسلحانه اقدامات منجر به قتل هدف‌مند علیه غیرنظامیانی که به‌طور مستقیم در عملیات نظامی شرکت دارند، مجاز است. بنابراین، قتل هدف‌مند آن‌گاه مشروع است که در چهارچوب یک مخاصمه مسلحانه رخ دهد (Solis 2007: 127-135). قانونی بودن قتل هدف‌مند در زمان و مکانی خارج از مخاصمه مسلحانه و جنگ به قواعد و استانداردهای حقوق بشری حاکم بر استفاده از نیروی مرگ‌بار و کشنده وابسته است. به‌موجب قواعد حقوق بشری، فقط در جایی کشتن فرد مشروع است که این اقدام برای حفاظت از جان افراد دیگر مجاز شمرده شده باشد و وسیله دیگری برای جلوگیری از

به‌خطرافتادن جان در دست‌رس نباشد. به‌عبارت‌بہتر، رعایت دو شرط جهت انجام چنین قتل‌هایی لازم است: الف) تناسب، ب) ضرورت. براساس این دو شرط، استفاده از زور تاجایی مجاز است که فرد مظنون در قبال سایر افراد تهدید و خطری شدید ایجاد نکرده باشد (UN Doc. A/61/311, 2006: 42-44).

هم‌گام با محدودیت‌های یادشده حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز در قالب اصل تفکیک و اصل تناسب کاربرد سلاح‌هایی را که قادر به تفکیک میان افراد و اهداف نظامی و غیرنظامی نیستند یا خسارت و آسیب‌هایی فراتر از مزیت قطعی نظامی ایجاد می‌کنند ممنوع می‌داند، اما ابزارهایی که در اجرای قتل هدف‌مند به‌کار می‌روند تأثیری در مشروعیت‌بخشیدن به این عملیات ندارند.

در مورد ابزارهایی که در اجرای قتل‌های هدف‌مند به‌کار می‌روند، الزام به رعایت اصل تفکیک و تناسب در حمله صادق است، بدون این‌که پاسخی در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت این عمل ارائه دهد. ابزارها و شیوه‌هایی که از آن‌ها در اجرای قتل هدف‌مند استفاده می‌شوند، طیف وسیعی را در بر می‌گیرند و برای نمونه، شامل هواپیماهای بدون سرنشین، پرتاب موشک از بال‌گرد، تک‌تیراندازان، قایق‌های توپ‌دار، مواد منفجره، سم است (Alston 2010: 8). عنصر مشترک در تمامی این موارد این است که از قوای کشنده به‌صورت عالمانه و عامدانه و با طرح و نقشه قبلی علیه فرد یا افرادی که توسط مرتکبان شناسایی شده‌اند صورت می‌گیرد (ibid.: 9). امری که قتل هدف‌مند را از قتل‌های غیرعمد، تصادفی یا خطایی متمایز می‌کند، زیرا در قتل هدف‌مند غایت کشتن فرد است، فارغ از نیت یا انگیزه‌ای که برای قتل چنین شخصی مورد‌تصور است. بنابراین، در معنای خاص، قتل هدف‌مند به‌منظور پیش‌گیری از حملات بعدی مظنونان اجرا می‌شود و از این جهت پیش‌گیرانه است. بنابراین، در قتل هدف‌مند، از آغاز، هدف بر کشتن فرد مظنون دایر می‌شود (Otto 2010: 16-22). قتل هدف‌مند از عملیات اجرای قانون (law enforcement measures) نیز متمایز می‌شود؛ هم‌چون اقداماتی که علیه یک بمب‌گذار انتحاری انجام می‌گیرد. در این حالت، در صورت وجود تهدید قریب‌الوقوع، شلیک حتی به‌قصد کشتن فرد مورد‌نظر برای مجریان قانون مشروع خواهد بود. در تمامی عملیات‌هایی که به‌منظور قتل هدف‌مند انجام می‌شود، سه عنصر مشترک در نظر گرفته می‌شود: الف) استفاده از نیروی کشنده؛ ب) تعمد و قصد قبلی؛ ج) هدف‌گیری شخص یا اشخاصی که به‌صورت خاص مورد‌شناسایی قرار گرفته‌اند (Melzer 2008: 4-5).

بنیان قتل هدف‌مند بر عملکرد چند دولت مشخص استوار است. سیاستی که با ادعای دفاع مشروع یا جنگ با تروریسم در پیش گرفته شده است. حال برآن‌ایم تا برای دستیابی به تصویری روشن از عملکرد آمریکا در ارتکاب قتل هدف‌مند عملکرد این دولت را بررسی کنیم.

۲.۲ اعمال سیاست قتل هدف‌مند در عملکرد دولت آمریکا

۱.۲.۲ رویه ایالات متحده قبل از حوادث یازدهم سپتامبر

تا قبل از یازدهم سپتامبر، ایالات متحده آن‌چنان از قتل هدف‌مند استفاده نمی‌کرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، سازمان سیا طی عملیاتی موسوم به برنامه فونیکس از سیاست قتل هدف‌مند در جنگ ویتنام استفاده کرد.^۳

در سال ۱۹۷۰، تحقیق جامعی در مورد سازمان جاسوسی آمریکا، که در طرح ترور چندین رهبر دولت‌های خارجی دست داشت، از جانب کمیته انتخابی مجلس سنای آمریکا صورت گرفت.^۴ این گزارش در سال ۱۹۷۵ منتشر شد و رئیس‌جمهور آمریکا، جerald فورد، خواستار ممنوعیت دخالت نهادهای دولتی در ترور شد؛ اقدامی که از سوی تمام رؤسای جمهور بعدی تأیید شد (Melzer 2008: 37). با این حال، ممنوعیت ترور مانع نشد که مقامات آمریکایی به تریپولی، پایتخت لیبی، به منظور ترور معمر قذافی، رهبر لیبی، حمله کنند. استدلال آمریکا بر این مبنا استوار بود که قذافی در حمله تروریست‌ها به نظامیان آمریکا در سال ۱۹۸۶ در آلمان دست داشته بود. در حالی که تا قبل از حادثه یازدهم سپتامبر، مشروعیت سیاست قتل هدف‌مند در رویه ایالات متحده محل تردید بود. می‌توان گفت که این دولت از پذیرش چنین سیاستی خودداری می‌کرد، اما پس از حادثه یازدهم سپتامبر رویه ایالات متحده به کلی تغییر کرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲.۲.۲ رویه ایالات متحده پس از حوادث یازدهم سپتامبر: جنگ علیه تروریسم

حملات یازدهم سپتامبر علیه ایالات متحده واژه جنگ علیه تروریسم را به ادبیات حقوقی جهانیان افزود. با مواضع و اقدامات رهبران ایالات متحده، به ویژه رئیس‌جمهور این کشور، جنگ با تروریسم به اولویت سیاست خارجی ایالات متحده در دهه اول هزاره سوم بدل شد. بوش در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ بیان کرد که جنگ ما علیه تروریسم فراتر از میدین جنگ و پایگاه‌های تسخیر شده در گذشته است. جنگ ادامه پیدا خواهد کرد هر جا که تروریست‌ها

پنهان شده باشند، فعالیت داشته یا نقشه‌ای داشته باشند... این بیان معنای لغت جنگ را وسیع کرده است (Roth 2004). رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که علیه ایالات متحده جنگی صورت گرفته و آن دولت در مقام دفاع از خود بر خواهد آمد و قول داد که در آمریکا دشمنان خود را از مخفیگاه‌ها بیرون خواهد کشید. محوطه‌آماکنی که مورد حمله قرار گرفته بود نیز منطقه جنگی اعلام شد و رئیس‌جمهور بی‌درنگ با استناد به قوانین ایالات متحده اختیارات فوق‌العاده جنگی را، که خاص دوران جنگ است، درخواست کرد (کدخدایی و زرنشان ۱۳۸۶: ۹۷-۹۸). هدف بوش از این اعلام جنگ آن بود که قوانین مربوط به مخاصمات مسلحانه یا حقوق جنگ و آنچه در دوران معاصر با عنوان حقوق بین‌المللی بشردوستانه خوانده می‌شود، بر این منازعه حاکم شود. در صورت حاکم شدن قانون جنگ بر مبارزه علیه تروریسم با تمام کسانی که توسط ایالات متحده با عنوان رزمندگان نامشروع خوانده می‌شوند، به‌مثابه سربازان جنگی برخورد خواهد شد. بر این اساس، مبارزه با تروریسم نه به‌منزله یک اقدام جنایی و تحت قوانین کیفری، بلکه به‌مثابه یک جنگ رسمی تلقی می‌شود و قوانین حاکم بر این منازعه به‌جای قوانین کیفری حقوق جنگ خواهد بود. در حقوق جنگ، افراد به‌اسارت‌درآمده از سربازان دشمن لزوماً تحت حمایت قوانین داخلی قرار ندارند و به‌مثابه اسیران جنگی تلقی خواهند شد. علاوه بر آن، کشتن سربازان دشمن در هر محلی که یافته و دیده شوند، اقدامی قانونی و مجاز خواهد بود. بر این اساس، جرج بوش قتل هدف‌مند علیه القاعده را آغاز کرد و در دوره او، این استراتژی استمرار یافت و تقویت شد، به‌گونه‌ای که محور استمرار مبارزه با تروریسم دانسته شد.

۳.۲.۲ نگاهی به عملکرد دولت آمریکا در اجرای سیاست قتل هدف‌مند

در این قسمت، نگاهی خواهیم افکند به قتل‌های هدف‌مندی که از سوی دولت آمریکا اجرا شده است. استفاده آمریکا از قتل هدف‌مند به سوم نوامبر ۲۰۰۲ برمی‌گردد؛ عملیاتی که در آن «فؤاد الحارثی»، از اعضای القاعده، به‌هم‌راه شش تن دیگر در حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شد.^۵ در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹ صالح علی صالح نهبان، فرمانده ارشد القاعده در سومالی، به‌دست کماندوهای آمریکایی در خاک سومالی کشته شد.^۶ در پنجم آگوست ۲۰۰۹، بیت‌الله محسود، رهبر طالبان پاکستان، در حمله موشکی هواپیمای بدون سرنشین آمریکا به‌قتل رسید.^۷ در تاریخ دوم می ۲۰۱۱، اسامه بن لادن، رهبر گروه تروریستی القاعده، در حمله تیم ویژه متشکل از نیروهای سازمان سیا و کماندوهای نیروی دریایی آمریکا در ابوت آباد پاکستان کشته شد.^۸ انور العولقی، از رهبران سرشناس القاعده در یمن

که خود نیز تبعه آمریکا بود، در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱ بر اثر حمله هوایماهای بدون سرنشین به قتل رسید.^۹ در جدیدترین مورد، حکیم‌الله محسود، رهبر طالبان پاکستان، در اول نوامبر ۲۰۱۳ طی حمله هوایماهای بدون سرنشین آمریکا به وزیرستان شمالی پاکستان کشته شد.^{۱۰}

۴.۲.۲ گزارش وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا در مورد قتل هدف‌مند

در فوریه ۲۰۱۳ شبکه «ان.بی.سی.» آمریکا گزارشی از وزارت دادگستری آمریکا با عنوان «قانونی بودن عملیات مرگ‌بار علیه شهروندان آمریکایی رهبر ارشد القاعده یا اعضای وابسته به آن منتشر کرد».^{۱۱} این گزارش اولین سند رسمی است که موضع حقوقی ایالات متحده و دولت اوباما را، درخصوص قتل‌های هدف‌مند شهروندان آمریکایی که از اعضای القاعده‌اند، بیان می‌کند. اولین بخش این سند با این موضوع آغاز می‌شود که دولت ایالات متحده در چه شرایطی می‌تواند از نیروی مرگ‌بار در یک کشور خارجی علیه اعضای القاعده استفاده کند. این شرایط عبارت‌اند از ۱. دولت آمریکا اطلاعات بسیار موثق و مطمئنی را نشان دهد مبنی بر این که کسی که به‌طور هدف‌مند قرار است کشته شود، تهدید شده و حمله قریب‌الوقوعی را علیه ایالات متحده تدارک دیده است؛ ۲. دست‌گیری فرد امکان‌پذیر نباشد و آمریکا باید هر زمان که دست‌گیری فرد ممکن شد، از کشتن وی صرف‌نظر کند؛ ۳. عملیات قتل هدف‌مند باید با اصول حقوق قابل‌اعمال در مناسبات مسلحانه سازگار باشد (White Paper 2013: 1).

وایت پیپر شامل چهار بخش است؛ بخش اول به این موضوع می‌پردازد که دولت صلاحیت استفاده از زور را علیه اعضای القاعده برطبق حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل دارد. بخش دوم بیان می‌کند که مسائل و موضوعات مهمی که از قتل هدف‌مند ناشی می‌شود، با بخش چهارم و پنجم اصلاحیه قانون اساسی آمریکا در ارتباط است. بخش سوم و چهارم این سند بر قانون کیفری فدرال آمریکا تأکید دارد. بدین صورت که آیا قتل هدف‌مند تبعه آمریکا توسط دولت آمریکا مشروع است یا قتل غیرقانونی محسوب می‌شود یا برطبق قانون جرایم جنگی، جنایت جنگی محسوب می‌شود. ساختار کلی وایت پیپر بر دو مسئله حقوق بین‌الملل متمرکز است. اول، آیا ایالات متحده قانونی می‌تواند علیه اعضای القاعده در خارج از صحنه نبرد به نیروی مرگ‌بار متوسل شود و در صورت مجازبودن تحت چه شرایطی؟ دوم، چه اصولی حاکم بر قتل هدف‌مند است؟ این دو سؤال عمدتاً به مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق توسل به زور برمی‌گردند و این گزارش به قابلیت اعمال حقوق بشر بر قتل هدف‌مند اشاره نمی‌کند. اگرچه این گزارش در مورد قتل

هدف‌مند شهروندان آمریکایی اعضای القاعده است، بر قتل هدف‌مند غیرآمریکاییان نیز قابل اجراست (Kaye 2013).

از این گزارش، یافته‌های حقوقی به شرح ذیل قابل استخراج است.

۱.۴.۲.۲ مشروعیت توسل به نیروی مسلحانه علیه القاعده

وزارت دادگستری با استناد به حقوق داخلی و بیانیۀ کنگرۀ آمریکا در مورد مجوز استفاده از نیروی نظامی مصوب چهاردهم سپتامبر ۲۰۰۱، و نیز وظیفۀ اصلی و قانونی رئیس‌جمهور در مورد حمایت از ملت آمریکا بیان می‌کند که دولت علیه القاعده حق توسل به نیروی نظامی را دارد. این گزارش هم‌چنین به حق دفاع مشروع به موجب حقوق بین‌الملل بعد از حوادث یازده سپتامبر استناد می‌کند. وایت پیپر تهدید قریب‌الوقوع را نه به‌مثابۀ مکانیزمی برای فعال‌شدن حق دفاع مشروع برطبق حقوق بین‌الملل، بلکه به‌منزلهٔ یکی از اصول اساسی اصلاحیۀ پنجم قانون اساسی آمریکا تلقی می‌کند (Withe Paper: 7-8).

۲.۴.۲.۲ وجود مخاصمۀ مسلحانه با القاعده

در مقدمۀ گزارش بیان شده است که رئیس‌جمهور آمریکا، به موجب قواعد حقوق بین‌الملل، صلاحیت واکنش به تهدیدهای قریب‌الوقوع القاعده و استفاده از زور را علیه موجودیت‌های تروریستی، به‌دلیل وجود حالت مخاصمۀ مسلحانه با آن‌ها، دارد (ibid.: 1). هدف از این اعلام جنگ این است که قوانین مربوط به مخاصمات مسلحانه یا حقوق جنگ و آنچه در دوران معاصر با عنوان حقوق بین‌المللی بشردوستانه خوانده می‌شود، بر این منازعه حاکم شود و این قوانین عموماً استفاده از نیروی مرگ‌بار علیه نظامیان را مجاز می‌دانند. خارج از مخاصمۀ مسلحانه، قواعد حقوق بشری حاکم است که محدودیت‌های شدیدتری را در مورد استفاده از نیروی مرگ‌بار و گرفتن جان فرد توسط یک دولت اعمال می‌دارد.

۳.۴.۲.۲ اصول حقوقی قابل اجرا در مخاصمۀ مسلحانه

گزارش چهار اصل حقوقی را حاکم بر مخاصمۀ مسلحانه می‌داند؛ اصل ضرورت، اصل تفکیک، اصل تناسب، و اصل انسانیت. این گزارش دو اصل اول را تعریف نمی‌کند، اما تأکید ویژه‌ای بر اصل تناسب دارد و بیان می‌دارد که آسیب‌های احتمالی وارده نباید بیش از منافع استفاده از نیروی مرگ‌بار باشد. نیز گزارش به این موضوع می‌پردازد که اصول حقوق بشردوستانه استفاده از فناوری‌های پیشرفتهٔ نظامی نظیر هواپیماهای بدون سرنشین و بمب‌های هوشمند را نه ممنوع، بلکه به‌نظم درمی‌آورد (ibid.: 8).

۳. قتل هدف‌مند در پرتو اصول بنیادین حقوق بشردوستانه

گاه مشروعیت قتل هدف‌مند در گرو وقوع آن طی مخاصمه مسلحانه است. باید یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی در جریان باشد تا ترور انجام‌گرفته از مصادیق ترور هدف‌مند باشد (سرتیپی و دیگران ۱۳۹۱: ۶۷). بنابراین، شایسته است که معیارهای حقوق بشردوستانه در سنجش مشروعیت قتل هدف‌مند بررسی شوند. اعتقاد بر این است که حقوق بشر، به موازات حقوق بشردوستانه، در یک مخاصمه بین‌المللی قابل‌اجراست و صرف وجود وضعیت مخاصمه مانع از اجرای موازین حقوق بشر نیست (Murphy and Radsan 2010: 414- 417). قتل‌های هدف‌مند عموماً حق بر حیات و چهارچوب حقوقی و الزامات شایسته قانون را نقض می‌کنند، زیرا این اعمال متضمن کشتن فرد بدون دادرسی عادلانه و محاکمه قضایی است و این امر در اسناد حقوق بشری ممنوع تلقی شده است (Universal Declaration of Human Rights: Art. 3). حامیان قتل‌های هدف‌مند بر این باورند که هدف قراردادن مظلومان عموماً وقتی اتفاق می‌افتد که راهی جز ترور آن‌ها نیست. بنابراین، نمی‌تواند خلاف موازین حقوق بشری و متضمن اعدام فراقانونی باشد. به علاوه، این عملیات با اهداف سیاسی یا برای مجازات جرایم ارتكابی گذشته انجام نمی‌شود، بلکه برای جلوگیری از خشونت‌های احتمالی در آینده انجام می‌شود (Guiora 2004: 319). با وجود این، باید رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای را یادآور شد که ضمن تأکید بر ماهیت اساسی و تعلیق‌ناپذیر حق حیات اعلام می‌کند که در وضعیت‌هایی که حقوق بشردوستانه اعمال‌شدنی است، قتل‌هایی که آن حقوق را نقض کند، می‌تواند ناقض حقوق بشر باشد، در این رأی دیوان بیان می‌کند:

حمایت‌های میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در زمان جنگ متوقف نمی‌شود، مگر براساس ماده ۴ میثاق مذکور هرچند احترام به حق حیات از جمله این مقررات قابل‌تعلیق نیست، این حق به صورت خودسرانه از بین نمی‌رود و حق حیات هر شخص در طول مخاصمات مسلحانه نیز مورد احترام است (International Court of Justice 1996: 239).

بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه، با وجود خاستگاه قراردادی خود، امروزه به قواعد عرفی تبدیل شده‌اند (دوسوالدبک و دیگران ۱۳۹۱: ۳۳). حقوق بشردوستانه به منزله مجموعه قواعد و اصول حاکم بر مخاصمات مسلحانه در پی انسانی‌کردن مخاصمات است و هسته اصلی‌اش بر حمایت و محدودیت استوار است: «حمایت از افراد

و اهداف غیرنظامی و محدودیت در کاربست برخی فنون و ابزارهای جنگی». از جمله اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، که به بحث قتل هدف‌مند مرتبط است، اصل تفکیک و اصل تناسب است.

۱.۳ اصل تفکیک

از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه اصل تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان است. اصلی که دیوان بین‌المللی دادگستری از آن به‌منزله «اصل تخطی‌ناپذیر حقوق بین‌الملل عرفی» یاد می‌کند (International Court of Justice 1996: 92). بر این اساس، متخصصان همواره می‌بایست بین نظامیان و غیرنظامیان تمایز قائل شوند و در نتیجه استفاده از سلاح‌هایی که امکان تمایز بین جمعیت نظامی و غیرنظامی را ندارند، ممنوع است. این اصل علاوه بر تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان، تفکیک بین اموال و اهداف نظامی با غیرنظامی را نیز مدنظر دارد. غیرنظامیان در زمان وقوع مخاصمه مسلحانه از تعرض مصون‌اند مگر تازمانی که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشند (Geneva Convention: Common Art. 3, API: Art. 52/1 and 50/1).

این اصل هم‌چنین بر هر دو نوع مخاصمه بین‌المللی و غیربین‌المللی اعمال می‌شود. به طوری که در هر دو زمینه ویژگی عرفی یافته است (دوسوالدبک و دیگران ۱۳۹۱: ۶۱). از آن‌جاکه در حقوق بین‌الملل بشردوستانه مشارکت مستقیم در مخاصمه به تعلیق حمایت از غیرنظامیان در قبال حملات نظامی منجر می‌شود، تمایز میان اعمالی که مشارکت مستقیم به حساب می‌آیند و دیگر فعالیت‌هایی که مشارکت غیرمستقیم محسوب می‌شوند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. بنیان مشروعیت قتل‌های هدف‌مند از منظر حقوق بشردوستانه بر همین تمایز استوار است. نیروهای نظامی فقط می‌توانند آن غیرنظامی را مورد هدف قرار دهند که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشد. بنابراین، هدف‌گیری اشخاصی که عمل ارتكایشان به آستانه لازم برای مشارکت مستقیم نرسیده است، ممنوع خواهد بود و هدف قراردادن غیرنظامیان می‌تواند نقض نظام حقوق مخاصمات مسلحانه و در واقع ناقض اصل محوری تفکیک باشد (Dinstein 2003: 129)، زیرا در کل بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مزیت رزمنده بودن در اجازه‌داشتن برای کشتن یا مجروح کردن رزمنده متخاصم و تخریب سایر اهداف نظامی دشمن است (Inter – American Commission 1999: 68). بنابراین، برای ارائه تصویری روشن‌تر لازم است که در ابتدا مشخص کنیم منظور از

غیرنظامی کیست. در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی باید بین اعضای نیروهای مسلح دولتی یا گروه‌های مسلح سازمان‌یافته و غیرنظامیان تمایز قائل شد. در اصل تفکیک، تنها گروه دوم به‌مثابه غیرنظامی در نظر گرفته شده و مشمول حمایت در برابر حملات مستقیم‌اند، مگر تازمانی که در مخاصمات مشارکت مستقیم داشته باشند (دوسوالدبک و دیگران: ۸۵). ضمن آن‌که کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی از شناسایی دسته سوم (موسوم به «رزمندگان غیرقانونی» «رزمندگان فاقد وضعیت»، «دسته میانه»، و «نیمه‌رزمنده» یا «شبه‌رزمنده») اجتناب ورزیده‌اند که این کار، راه را برای آسیب‌رساندن بیش‌تر به غیرنظامیان و سوءاستفاده‌های طرفین متخاصم بازمی‌گذاشت (سرتیبی و دیگران ۱۳۹۱: ۶۱). مبنای توجیه ارتکاب قتل‌های هدف‌مند غیرنظامیان، مشارکت مستقیم آنان در مخاصمه مسلحانه است. باوجود پی‌آمدهای جدی قانونی مفهوم مشارکت مستقیم، حقوق بین‌الملل بشردوستانه قراردادی تعریفی از آن ارائه نداده و از رویه دولت‌ها یا رویه قضایی بین‌المللی یا دکترین حقوقی و نظامی نیز نمی‌توان تفسیر روشنی برای آن به‌دست آورد (دوسوالدبک و دیگران ۱۳۹۱: ۱۴۷). فهم نسبی موجود در این زمینه مرهون فعالیت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است که در سال ۲۰۰۹ راه‌نمای تفسیری مفهوم مشارکت مستقیم در مخاصمات را طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه تصویب کرد. راه‌نمای تفسیری سه شرط مجزا برای تحقق مشارکت مستقیم پیش‌بینی کرده است. برای این‌که عملی مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی شود، بایستی این سه شرط را به‌صورت یک‌جا داشته باشد. در فقدان هریک از این شرایط، مشارکت مستقیمی که توجیه‌کننده توسل به قوای کشنده علیه غیرنظامیان باشد متصور نیست.

۱.۱.۳ آستانه آسیب (threshold of harm)

عمل خاصی به‌منزله مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی می‌شود که آسیب ناشی از آن به آستانه خاصی برسد (Melzer 2009: 47). این آستانه زمانی حاصل می‌شود که عملیات نظامی یا ظرفیت یکی از طرف‌های درگیر دچار صدمه شود. برای مثال، از طریق استفاده از سلاح علیه نیروهای مسلح یا با جلوگیری از انجام گرفتن عملیات نظامی و آرایش نیروها یا تجهیزات یکی از طرف‌های درگیر. البته ورود آسیب منحصر به نظامیان و اهداف نظامی نیست. آن‌جایی که عمل خاصی نیز به مرگ‌ومیر و جراحت یا تخریب علیه افراد یا اموال منجر می‌شود، آستانه موردنظر محقق می‌شود. برای مثال، گلوله‌باران یا یورش مسلحانه به اردوگاه پناهندگان ممکن است بخشی از اقدامات خصمانه باشند، حتی اگر این اقدامات ضرورتاً به ورود آسیب نظامی مستقیم به دشمن منجر نشوند.

۲.۱.۳ علیت مستقیم (direct causation)

برای این که چنین شرطی محقق شود، لازم است بین اقدام موردنظر و آسیب‌های حاصل از آن رابطه‌ای مستقیم برقرار شود (Melzer 2009: 51). الزاماً هر رفتاری که آستانه آسیب موردنظر را برآورد، مشارکت مستقیم در مخاصمات محسوب نمی‌شود. در طول تاریخ، جمعیت غیرنظامی همواره از طریق تولید و ارائه اسلحه، تجهیزات، غذا، و پناهگاه، یا از طریق حمایت‌های مالی، اداری، و سیاسی به روند عمومی جنگ کمک کرده است (عسکری و دیگران ۱۵۳). برای این که ضابطه مستقیم بودن عمل خصمانه محقق شود، آن عمل باید به اندازه کافی در ارتباط تنگاتنگ با آسیب حاصل از آن باشد. ضابطه آسیب غیرمستقیم یا علیت غیرمستقیم به اندازه‌ای گسترده است که تمامی فعالیت‌های خصمانه را با عنوان مشارکت مستقیم در خود جای می‌دهد، زیرا با چنین امری عمده‌ای از جمعیت غیرنظامی حمایت خود را در قبال حملات مستقیم از دست می‌دهند. بدین جهت، تمایز بین حملات مستقیم و غیرمستقیم در مخاصمه مسلحانه باید در پیوند با ضابطه علیت مستقیم تفسیر شود. در این زمینه، علیت مستقیم باید بدون واسطه و در یک گام واحد به ورود آسیب منجر شود. عمل فردی که فقط برای حفظ یا تقویت ظرفیت نظامی یکی از طرفین برای آسیب به دیگر طرف متخاصم صورت می‌گیرد یا هر اقدام دیگری که به صورت غیرمستقیم به ورود آسیب منجر می‌شود، از عنوان مشارکت مستقیم خارج است. برای مثال، تحمیل محدودیت‌های اقتصادی بر یک طرف متخاصم و محروم کردن آن از منابع مالی یا تأمین کالاها و خدماتی هم‌چون برق، سوخت، و مساعدت‌های مالی اگرچه ممکن است بالقوه مهم باشد، هم‌چنان مشارکتی غیرمستقیم است. گزارش سوم کمیسیون آمریکایی حقوق بشر مقرر می‌کند غیرنظامیانی که فعالیت‌هایشان فقط در حمایت از یکی از طرفین متخاصمه یا توان نظامی آن‌ها انجام می‌شود، مشارکتی غیرمستقیم در مخاصمه دارند و بر این مبنا نمی‌توانند مبارز تلقی شوند. به همین علت است که مشارکت غیرمستقیم هم‌چون فروش غذا به یک یا چند گروه مسلح ابراز هم‌فکری با یکی از طرفین متخاصمه ولو این که آشکار باشد، قصور در ممانعت از حمله به یکی از طرفین و اقدام خشونت‌آمیزی که تهدید واقعی و فوری متوجه احد طرفین متخاصم کند، حق هدف‌گیری چنین افرادی را فراهم نمی‌کند (Inter - American Commission: 53-56). موارد دیگر مشارکت غیرمستقیم شامل اجرای طرح‌ها و تحقیقات علمی و تولید و انتقال سلاح و مهمات است؛ جز در مواردی که این تولید و انتقال به منزله جزئی از یک عملیات نظامی مشخص باشد که به قصد آسیب مستقیم به توان نظامی طرف متخاصم دیگر باشد که در این صورت باید گفت آستانه آسیب

محقق شده است (Melzer 2009: 52-53). در مورد استخدام و به‌کارگیری افراد نیز باید گفت که اگرچه استخدام و آموزش نظامیان موجب تقویت ظرفیت نظامی طرف متخاصم می‌شود، رابطه علیت مستقیم بین این عمل و آسیب وارده به طرف متخاصم دیگر عموماً غیرمستقیم است. فقط زمانی که این اشخاص به‌طور مشخص برای اجرای یک عمل خصمانه از قبل برنامه‌ریزی شده به‌کار گرفته شوند، چنین فرایندی می‌تواند به‌منزله بخشی از عملیات نظامی باشد و مشمول عنوان مشارکت مستقیم قرار گیرد. تا آن‌جا که به علیت مستقیم ارتباط دارد، میزان عمل در تحقق رابطه علیت تأثیری ندارد. برای مثال، حمایت مالی یا تولید سلاح و ارائه کمک‌های غذایی ممکن ولو قابل توجه باشد، با آسیب‌هایی که بعداً حاصل می‌شود ارتباط مستقیم ندارد. از دیگر سو، کسی که در جریان کمین به‌منظور حمله به نیروهای یک طرف متخاصم به‌منزله دیده‌بان عمل می‌کند، با وجود این‌که عملش در تحقق آسیب چندان قابل توجه نیست، به‌یقین مشارکتی مستقیم در مخاصمه دارد (Melzer 2009: 54). اقداماتی که برای یکی از طرف‌های درگیر مخاصمه تنها زمینه ورود آسیب به دشمن را در عملیات‌های نامشخص آینده ایجاد کرده یا چنین زمینه‌ای را حفظ کنند، حتی اگر این اقدامات به‌واسطه زنجیره‌ای از وقایع به‌هم‌پیوسته با آسیب مرتبط باشد یا حتی جزء لاینفک علت بروز آن باشد (مانند تولید اسلحه و مهمات یا استخدام و آموزش کلی نیروها) مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی نمی‌شوند (دوسوالدبک و دیگران ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۵۴). ماهیت مشارکت بیش‌تر اهدافی انسانی که در عملیات‌های قتل هدف‌مند و توسط دولت آمریکا مورد هدف قرار می‌گیرند، غیرمستقیم است. توضیح آن‌که به‌جز معدودی از قربانیان قتل‌های هدف‌مند ارتكابی توسط آمریکا که در دایره نظامیان می‌گنجد و مشارکت آنان در مخاصمه فعال قلمداد می‌شود، بسیاری از اهداف مرتکب فعالیت‌هایی می‌شوند که با تفسیر ارائه‌شده توسط کمیته صلیب سرخ از هرگونه حمله و هدف‌گیری مصون‌اند.

۳.۱.۳ رابطه خصمانه (belligerent nexus)

برای این‌که اقدامی مشارکت مستقیم در مخاصمه مسلحانه تلقی شود، اقدام یک فرد غیرنظامی نباید فقط احتمال عینی بروز آسیب را داشته باشد، بلکه باید به‌طور خاص در حمایت از یک طرف درگیری و تخریب طرف دیگر طراحی شده باشد. رابطه خصمانه ناظر بر هدف و طراحی عینی اقدام یا عملیاتی است که بخشی از هدایت مخاصمات را تشکیل داده و ضرورتاً مستلزم انعکاس میل شخصی هریکی از افراد شرکت‌کننده در

مخاصمات نیست. خشونت مسلحانه‌ای را که به قصد آسیب‌رساندن یا حمایت از یکی از طرف‌های درگیر طراحی نشده باشد نمی‌توان به‌مثابه مشارکت در مخاصمه به حساب آورد (دوسوالدبک و دیگران ۱۳۹۱: ۱۵۴). به‌عبارتی دیگر، آن آستانه آسیب که برای تحقق مشارکت مستقیم لازم است باید در پیوند با رابطه خصمانه قرار گیرد؛ رابطه‌ای که به‌معنای قصد خاص آسیب‌رساندن به توان نظامی طرف دیگر مخاصمه یا آسیب به اشخاص و اهداف مورد حمایت حقوق بشردوستانه باشد و نه سایر انگیزه‌ها. برای مثال، فعالیت خصمانه‌ای که به دلیلی غیرمرتبط با مخاصمه صورت گیرد، از جمله آتش‌زدن اموال نظامی، که به انگیزه شخصی انجام شده است، در قالب مشارکت مستقیم قرار نخواهد گرفت. چنین امری مربوط به حقوق کیفری است و در چهارچوب موازین اجرای قوانین داخلی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (Melzer 2009: 58).

۲.۳ اصل تناسب

اصل تناسب از اصول مهم حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. اصلی که ماهیت عرفی دارد و مبین این است که آسیب‌های وارده به غیرنظامیان، که از خسارت جانبی ناشی از عملیات نظامی حاصل می‌شود، باید متناسب با مزیت قطعی و موردانتظاری باشد که از انجام‌گرفتن عملیات نظامی انتظار می‌رود. شروع به حمله‌ای که انتظار می‌رود باعث تلفات غیرنظامیان، آسیب به غیرنظامیان، صدمه به اموال غیرنظامیان یا ترکیبی از این موارد شود و این خسارت زیاده بر مزیت عینی و مستقیم نظامی موردانتظار باشد ممنوع است (دوسوالدبک و دیگران ۱۳۹۱: ۱۲۱). بُعد دیگر این اصل، ممنوعیت استفاده از آن ابزار و روش‌های جنگی است که براساس ماهیتشان باعث ورود آسیب بیش از اندازه می‌شوند (همان: ۱۲۱-۱۲۲). غیرنظامیان به‌سبب حضورشان در صحنه عملیات ممکن است آسیب ببینند، هم‌چون غیرنظامی‌ای که در یک پایگاه نظامی کار می‌کند. غیرنظامیان ممکن است هنگامی زندگی عادی یا فعالیت کاری به‌اشتباه موردهدف قرار گیرند، حتی اگر از صحنه دور باشند. غیرنظامیان در مواردی حتی ممکن است که مجبور شوند به‌مثابه سپر انسانی درمقابل حمله نظامی مورد استفاده قرار گیرند و در نتیجه آسیب ببینند. در تمامی این وضعیت‌های مشابه، قاعده این است که آسیب‌های وارده به غیرنظامیان باید براساس اصل تناسب باشد. حال باید عملکرد دولت آمریکا را در اعمال سیاست قتل هدف‌مند بر این اصل حقوقی بررسی کرد.

یکی دیگر از دلایلی که مخالفان ترور هدف‌مند به آن مستمسک می‌شوند، اصل تناسب و نقض آن به واسطه اعمال این سیاست است، زیرا معمولاً این اقدام به‌جز هدف موردنظر تا شعاع بیش‌تر و افراد بیش‌تری را مورد آسیب قرار می‌دهد. درمقابل، موافقان این‌گونه پاسخ می‌دهند که از نکات مثبت و مؤید این اقدام، هدف‌مند بودن آن است که سبب می‌شود اقدام نظامی فقط متوجه فرد موردهدف باشد. درمیان ترورهای هدف‌مند صورت‌گرفته، مصادیقی را مشاهده می‌کنیم که به‌نوعی هر دو استدلال را تأیید می‌کند. برای مثال، اقدام به ترور فرمان‌دهان جهاد اسلامی از سوی اسرائیل یا اقدامات آمریکا در افغانستان و پاکستان با هدف از بین‌بردن سران القاعده، که افراد بی‌گناه دیگر نیز آسیب دیدند، اما مصادیقی مانند ترور «احمد الجعبری»، معاون فرمان‌ده کل گردان‌های قسام، که به‌صورت بسیار دقیق و بدون آسیب به سایر افراد صورت گرفت، شاهدی بر ادعای موافقان بود. باوجود این، هرگونه اقدام نظامی با هر عنوان که در جریان یک مخاصمه صورت می‌گیرد، باید با رعایت این اصل از اصول حقوق بشردوستانه باشد.

۳.۳ اصل منع استفاده از روش‌های جنگی خیانت‌آمیز

یکی دیگر از اصولی که مخالفان ترور هدف‌مند به آن استناد می‌کنند، اصل منع توسل به خیانت است که معتقدند در ترور هدف‌مند رعایت نمی‌شود. براساس این اصل، کشتن، صدمه‌زدن، یا دست‌گیری طرف متخاصم با توسل به خیانت ممنوع است. خیانت یعنی فریب‌دادن دشمن و به‌باوررساندن او که می‌تواند اعتماد کند یا موظف به اعطای حمایتی براساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل‌اعمال بر درگیری‌های مسلحانه است؛ به‌منظور بهره‌کشی از این اعتماد و این کار در زمان جنگ اصلاً شرافت‌مندانه نیست (Protocol Additional I 1977: Art. 37). از مصادیق خیانت می‌توان به تله‌های انفجاری، سلاح‌های سمی، استفاده از لباس غیرنظامی اشاره کرد. ترور نافرجام خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس، توسط مأموران موساد مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷، که با لباس غیرنظامی وی را ترور کردند، از مصادیق استمساک به روش‌های خیانت‌آمیز است. با این توضیحات، اقدام به ترور هدف‌مند زمانی از حیث حقوق مخاصمات مسلحانه وجه قانونی به خود خواهد گرفت که این اصول در زمان اقدام به ترور هدف‌مند رعایت شوند. افزون‌براین، هدف از مخاصمه تضعیف توان نظامی دشمن است و استفاده از شیوه‌های خیانت‌آمیز و سلاح‌هایی که باعث آلام و درد و رنج غیرضروری می‌شود، در حقوق بشردوستانه ممنوع است (Declaration Renouncing the Use 1868). این اصل در ماده ۲۳ مقررات سال ۱۸۶۹ لاهه

و بند ۲ ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو نیز ذکر شده است. منظور از درد و رنج بیهوده هم‌چنان‌که در رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای آمده، آن است که صدمه و آسیب ناشی از کاربرد سلاح در مقایسه با هدف نظامی، که از کاربرد آن حاصل می‌شود، بیش‌تر باشد و تناسب منطقی بین آن‌ها برقرار نباشد.

۴. بررسی دلایل و آرای مخالفان و موافقان قتل هدفمند

نخست، به آرای مخالفان قتل‌های هدفمند پرداخته، سپس دیدگاه موافقان این قتل‌ها بررسی خواهد شد.

۱.۴ نظر مخالفان قتل هدفمند

مخالفان قتل‌های هدفمند پایه و اساس استدلال خود را بر غیرقانونی، غیراخلاقی، و تنفرآمیز بودن آن استوار کرده‌اند.

برخی قتل‌های هدفمند را با ترور یک‌سان دانسته‌اند و آن را غیرقانونی و غیراخلاقی می‌دانند (Stein 2003: 128). نویسندگانی دیگر قتل هدفمند را غیرمؤثر و ناکارآمد می‌دانند، زیرا ایرادات حقوقی زیادی را در بطن خود دارد. نویسندگانی بر این باور است که قتل هدفمند راه‌کاری به‌قصد از بین بردن اشتباهات تعبیه نشده است و غیرنظامیان نیز به‌طور غیرمستقیم از این اقدام صدمه می‌بینند (Cronin 2006: 25). از نتایج انجام گرفتن این عملیات این‌که گروهی که رهبرشان مورد حمله قرار گرفته است، به‌یقین به انتقام‌گیری از کشورهای حمله‌کننده اقدام خواهد کرد و همان چرخه فاسد خشونت ادامه خواهد یافت (Jenkins 1987: 8).

علاوه بر این‌ها، شاید در ظاهر قتل‌های هدفمند باعث کاهش حملات تروریستی شوند، اما این اقدام به‌طور ریشه‌ای امکان بروز حملات تروریستی را تحت‌تأثیر خود قرار نمی‌دهد و شاید کاهش آمار حملات تروریستی تحت‌تأثیر سایر سازوکارهای ضدتروریستی هم‌چون بازداشت آنان باشد (Stephanie 2012: 7).

۲.۴ نظر موافقان قتل هدفمند

طرفداران قتل‌های هدفمند در توجیه این سیاست استدلال می‌کنند که قتل هدفمند به‌منزله بخش مهمی از سازوکار مبارزه با تروریسم عمل می‌کند. آن‌ها معتقدند که قتل

هدف‌مند رهبران گروه‌های تروریستی را حذف می‌کند و بر این اساس، حرکات تروریست‌ها از رهبر معنوی و سیاسی خود، که عملیات تروریستی را هدایت می‌کرده است، محروم می‌شوند. با توجه به معدود بودن تروریست‌های ماهر و کارآموده، که توانایی رهبری گروه تروریستی را داشته باشند، حذف فیزیکی سران و رهبران گروه‌های ذی‌ربط بهترین راه‌حل است (Byman 2006: 103). حتی اگر گروه یادشده بتواند خود را بازسازی کند، با توجه به کم‌شدن نیروی کارشناسی‌اش نمی‌تواند همان تهدیدهای قبلی را به‌منصه ظهور برساند. به‌هرحال، گروه تروریستی دچار به‌هم‌ریختگی می‌شود و این به‌هم‌ریختگی از حملات آتی آن‌ها به کشورهای مدنظرشان جلوگیری می‌کند. هم‌چنین، برخلاف حمله و اشغال یک دولت، قتل‌های هدف‌مند به استفاده از توپ‌خانه و بمب‌افکن در سطح گسترده نیاز ندارد. در عملیات‌های قتل هدف‌مند تلفات غیرنظامیان به حداقل ممکن می‌رسد (David 2002: 17). در همین راستا، یکی از حقوق‌دانان آمریکایی استدلال می‌کند که ایالات متحده آمریکا توانسته است توسط هواپیماهای بدون سرنشین خود در افغانستان و پاکستان مستقیم تروریست‌ها را مستقیم مورد هدف قرار دهد، بی‌آن‌که به جست‌وجوی سراسر قلمرو آن‌ها نیاز باشد (Anderson 2010: 26). درمورد این نظرها نکات ذیل را می‌توان مطرح کرد:

الف) با توجه به عمر کوتاه این دکترین، این نتیجه‌گیری را که قتل هدف‌مند باعث بی‌برنامگی و افشای عملیات و هویت مظنونان به ارتکاب اعمال تروریستی می‌شود، می‌توان اظهارنظری عجولانه ارزیابی کرد. حملات بعدی تروریست‌ها را نیز می‌توان مؤید این مدعا دانست؛

پ) درمورد اثر بازدارنده قتل هدف‌مند، باید توجه کنیم که در حقوق بین‌الملل، یک اقدام را نمی‌توان به‌صرف بازدارندگی‌اش واجد وصف مشروعیت دانست، بلکه باید به حقوق و رویه غالب میان کشورها مراجعه کنیم. پذیرش این استدلال که هر عمل واجد وصف بازدارندگی را صحیح و حقوقی بدانیم، به‌مانند این است که یکی از دو کشوری که رابطه دوستانه‌ای با هم ندارند، به تهدید یا توسل به زور اقدام کند و این اقدام را بازدارنده بدانند. آیا این تهدید برخلاف بند ۴ ماده ۲ منشور درمورد منع توسل یا تهدید به زور نیست؟

ت) درمورد استدلال دیگر که چون محاکمه افراد تروریست ممکن نیست، قتل آن‌ها را بهترین راه‌کار می‌داند، باید گفت که از نظر حقوقی نمی‌توان افراد را بدون محاکمه مجازات کرد. دست‌کم این امر ممکن است که این افراد را هرچند به‌صورت غیابی

محاكمه كرد. در غير اين صورت، ما به دوران انتقام شخصي رجعت كرده‌ايم. حق دادرسي عادلانه و لزوم پاي‌بندی و تلاش برای تحقق عدالت كيفري در سطح بين‌المللي مانع پذيرش چنين نظري است.

۵. نتیجه‌گیری

با وجود کاربرد گسترده قتل هدف‌مند در عملكرد آمريكا، اين اصطلاح در حقوق بين‌الملل به‌خوبي تعريف نشده است و در چهارچوب حقوقي خاص و منظمي قرار ندارد. قتل‌هاي قتل‌هاي هدف‌مند حقوقي محدودی دارند و نبايد به‌گونه‌اي اجرا شوند كه مقررات درمورد ممنوعيت قتل‌هاي فراقانوني و قواعد تضمين‌كننده حق حيات افراد را نقض كند. عنصر مشترك در تمامی قتل‌هاي هدف‌مند استفاده‌ء عالمانه و عامدانه از قواي كشنده عليه كساني مشخص است كه ادعا می‌شود در مخاصمه مشاركت مستقيم دارند يا مرتكب اعمال تروريستي شده‌اند. آنچه در اين نوشتار از نظر گذشت نقدي بر عملكرد ايالات متحده در پيش‌برد اين سياست بود. سياستی كه به‌منزله بخشی از سازوكار اين دولت‌ها در برخورد با گروه‌هاي تروريستي انتقادهای زيادی برانگيخته و مشروعيت آن از لحاظ حقوقی به‌شدت محل تردید است. از آن‌جا كه قتل هدف‌مند در هيچ سند حقوقي الزام‌آوري تعريف نشده است و به‌دليل ابهام درمورد چهارچوب حقوقي اجراي اين سياست، ايالات متحده هيچ محدوديتي درمورد اجراي عمليات خود با عنوان «مبارزه با تروريسم‌هاي ادعائي» احساس نمی‌كند. نقض قواعد حاكم بر حقوق بشردوستانه هم‌چون نقض اصل تفكيك ميان مبارزان و غيرنظاميان و نقض اصل تناسب در حملات تنها بخشی از ايرادات وارد بر قتل‌هاي هدف‌مند ارتكابي ازسوي اين دولت است. با بررسی اصول و موازين بشردوستانه در انطباق با قتل‌هاي هدف‌مند، اين نتیجه حاصل می‌شود كه دولت آمريكا سعی دارد تا قتل هدف‌مند را در قالب گزاره‌هاي حقوقی پوشش دهد و آن را منطبق با اصول و موازين حقوق بشردوستانه نشان دهد و با استوار كردن مبنای اين قتل‌ها بر حق دفاع مشروع و جنگ عليه تروريسم و طرح تفسيرهاي موسع از موازين حقوق بشردوستانه، به‌قتل‌رساندن مظنونان را در چهارچوبی حقوقی و مشروع می‌داند؛ یافته‌ای كه توجیه‌گر اقدامات مشابه بعدی نیز خواهد بود. ديگر آن‌كه دولت اعمال‌كننده سياست قتل هدف‌مند درمورد انتخاب شيوه‌ها و ابزارهاي جنگی آزاد نيست. اولين محدوديت وارد بر اين انتخاب اعمال اصل تفكيك بين نظاميان و غيرنظاميان و هدف‌هاي نظامی و غيرنظامی است. دوم، حقوق بين‌الملل

بشردوستانه استفاده از سلاح‌ها، موشک‌ها، مواد، و روش‌های جنگی‌ای را که باعث ایجاد جراحت‌های شدید و درد و رنج بسیار شود، ممنوع کرده است.

در اعمال سیاست قتل هدف‌مند در الگوی مخاصمه مسلحانه، با فرض وجود مخاصمه، فقط در یک حالت مورد هدف قرار دادن فرد مشروع تلقی می‌شود و آن زمانی است که فرد مورد نظر به صورت مستقیم در مخاصمات شرکت می‌کند. البته، همان‌گونه که تشریح شد، عملکرد دولت آمریکا با تعریفی موسع از مشارکت مستقیم و بازه زمانی سلب حمایت در قبال هدف‌گیری باب فراخی را می‌گشاید که امکان بهره‌کشی از این سیاست را هم‌چنان باز می‌گذارد. می‌توان گفت که تنها دلیل منطقی برای مورد هدف قرار دادن افراد مضمون به فعالیت‌های تروریستی، حمایت از قربانیان بالاقوه حملات تروریستی است. در این الگو، اصول اساسی حقوق بشردوستانه، یعنی اصل تفکیک و تناسب، معیارهایی هستند برای سنجش مطابقت قتل‌های هدف‌مند ارتكابی با قواعد حقوق بین‌الملل. معیار تناسب برپایه سنجش سه مؤلفه استوار است: ۱. خطری که بر اثر فعالیت مستمر تروریست‌ها غیرنظامیان را تهدید می‌کند؛ ۲. احتمال عملی شدن حمله، در صورت عدم توقف آن از سوی دولت قربانی؛ ۳. این که چه قدر احتمال دارد که غیرنظامیان در صورت اجرای حمله کشته شوند. البته این خسارت‌ها در مقایسه با مزیت نظامی مشخص و مستقیم پیش‌بینی شده سنجیده می‌شود. بدین نحو که باید براساس اطلاعات در هنگام حمله صورت پذیرد نه برپایه تلفات پس از اتمام حمله. مشکل این اصل، مانند بسیاری از اصول دیگر حقوق بشردوستانه، کوتاهی در اجرای آن است.

پی‌نوشت‌ها

1. www.janes.com/aerospace/military/news/jdw/jdw021108_1_n.shtm.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، بنگرید به Djamalove 2008: 2; Solis 2007: 127-146

۳. گفته می‌شود تا سال ۱۹۷۲ بین ۲۶۰۰۰ تا ۴۱۰۰۰ تن کشته شدند. بنگرید:

<http://dissidentvoice.org/2014/08/the-phoenix-program-americas-use-of-terror-in-vietnam>.

۴. افرادی که کمیته بیان داشت عبارت بودند از پاتریس لومومبا، فیدل کاسترو، رافائل تروخیلو، ژنرال رن اشنایدر، و انجو جن دیم. بنگرید:

<http://dissidentvoice.org/2014/08/the-phoenix-program-americas-use-of-terror-in-vietnam>.

5. http://www.janes.com/aerospace/military/news/jdw/jdw021108_1_n.shtm.
 6. <http://hamshahrionline.ir/details/90577>.
 7. news.bbc.co.uk/2/hi/south Asia/8220762.stm.
 8. www.bbc.co.uk/persian/world/2011/05/110430_u03_osama_dead.shtml.
 9. www.bbc.co.uk/persian/world/2011/09/110930_l03_alawaki_yemen_alqaeda.shtml
 10. www.bbc.co.uk/Persian/world/2013/11/131101_l31_pakistan_drone_taleban_mahsoud.shtml
 11. Department of Justice White Paper, Lawfulness of a Lethal Operation Directed Against a U.S. Citizen Who is a Senior Operational Leader of Al-Qaida or An Associated Force.
۱۲. کاغذ سفید به انگلیسی (white paper) نوعی گزارش معتبر یا راه‌نمایی برای کمک به خوانندگان است که به منظور درک یک مسئله، حل یک مشکل، یا اتخاذ یک تصمیم تدوین می‌شود. وایت پیپر در دولت نخستین بار توسط چرچیل در سال ۱۹۲۲ با عنوان وایت پیپر چرچیل مطرح شد (بنگرید به <http://searchsoa.techtarget.com/definition/white-paper>).

کتاب‌نامه

- دوسوالدبک، لوئیس و دیگران (۱۳۹۱)، *حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی: قواعد، ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، تهران: مجله سرتیپی، حسین، احمدرضا بردبار، و محمد موسی‌زاده (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد ترور هدف‌مند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی»، فصل‌نامه پژوهش‌های حقوق عمومی، ش ۳۸.*
- کدخدایی، عباسعلی و شهرام زرفشان (۱۳۸۶)، «امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم»، *مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۱.*

- Alston, Philip (2010), "Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary, or Arbitrary Executions, (Targeted Killing)", A/HRC/14/24.
- Anderson, Kenneth (2006), "Predators over Pakistan", *the Weekly Standard*, London: Routledge.
- Byman, Daniel (2006), "Do Targeted killing Work", *Foreign Affairs*, vol. 85.
- Convention (I) (1949), "For the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field", *American Journal of International Law*, vol. 49.
- Cronin, Audrey Kurth (2006), *How Terrorism Ends: Understanding the Decline and Demise of Terrorist Campaigns*, Princeton: University Press.
- David, S. (2002), "Fatal Choices: Israel s Policy of Targeted Killing", *Mideast Security and Policy Studies*, New York: Peter Lang.

- Declaration Renouncing the Use, in Time of War, of Explosive Projectiles under 400 Gramm's Weight* (1868). Saint Petersburg.
- Department of Justice White Paper* (2011), "Lawfulness of a Lethal Operation Directed against a U.S. Citizen Who Is a Senior Operational Leader of Al-Qaida or an Associated Force".
- Dinstein, Yoram (2003), *War, Aggression and Self-Defense*, Cambridge: University Press.
- Djamalove, Feruza (2008), *Targeted Killing under International Sui Generis Framework*, University of Toronto.
- Goodrich, Sarah (2014), *Targeted Killings: How the U.S. Perpetuates Terrorism*, Salt Lake City: Westminster College.
- Guiora, Amos (2004), "Targeted Killing As Active Self-Defense", *Case Western Reserve Journal of International law*, vol. 36.
- <https://www.bbc.co.uk/persian/world/2011/05/110430_u03_osama_dead.shtml>.
- <https://www.bbc.co.uk/persian/world/2011/09/110930_i03_alawaki_yemen_alqaeda.shtml>.
- <https://www.bbc.co.uk/Persian/world/2013/11/131101_l31_pakistan_drone_taleban_mahsoud.shtml>.
- <<https://www.btselem.org/english/Statistics/Casualties.aspx>>.
- <<https://www.hamshahrionline.ir/details/90577>>.
- <https://www.janes.com/aerospace/military/news/jdw/jdw021108_1_n.shtml>.
- <<https://www.mfa.gov.il/MFA/PressRoom/2000/Pages/default.aspx?WPID=WPQ5&PN=5>>.
- <<https://www.news.bbc.co.uk/2/hi/south Asia/8220762.stm>>.
- Inter – American Commission on Human Rights (1999), "Third Report on Human Rights in Columbia", *The Right to Life and the Value of Life*, London: Routledge.
- International Court of Justice (1996), "Advisory Opinion on Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons".
- International criminal Tribunal For the former Yugoslavia, (1995), "Prosecutor V. Duško Tadić a/k/a "Dule", Decision on the Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction of & October 1995", no. IT-94-1-AR72.
- Jenkins, B. (1987), *Should Our Arsenal Against Terrorism Include Assassination?*, Santa Monica: Rand Paper.
- Kaye, David (2013), "International Law Issues in the Department of Justice White Paper on Targeted Killing, American Society of International Law", no. 17 ASIL Insights.
- Melzer, Nils (2008), *Targeted Killing in International Law*, Oxford: University Press.
- Melzer, Nils (2009), "Interpretive Guidance on the Notion of Direct Participation in Hostilities under International Humanitarian Law", *International Committee of the Red Cross*.
- Murphy, Richard and Afsheen John Radsan (2010), "Due Process and Targeted Killing of Terrorists", *Cardozo Law Review*, vol. 31-32.
- Note by the Secretary-General (2006), "Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions", UN Doc. A/61/311.
- Otto, Ronald (2010), *Targeted Killings and International Law with Special Regard to Human Rights and International Humanitarian Law*, London: Springer.

- Protocol Additional to the Geneva Conventions* (1949, 12 August), "Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 8 June 1977".
- Roth, Kenneth (2004), "The Law of War in the War on Terror", *Executive Director of Human Rights Watch*, Foreign Affairs.
- Solis, G. (2007), "Targeted Killing and the Law of Armed Conflict", *Naval War College Review*, vo.1 60.
- Stein, Y. (2003), "By any Name Illegal and Immoral", *Ethics and International Affairs*, vol. 17.
- Stephanie, Carvin (2012), "The Trouble with Targeted Killing", *Security Studies*, vol. 18.
- Sterio, M. (2012), "The United States Use of Drones in the War on Terror: The Illegality of Targeted Killings under International Law", *Case Western Reserve Journal of International Law*, vol. 45.
- Universal Declaration of Human Rights* (1984, 10 December), General Assembly Resolution 217A: